



افزایش ساعت کاری کتابخانه‌های آستان قدس رضوی

کرونا کتابخانه‌های آستان قدس رضوی را هم مثل سایر نهادها و مراکز به تعطیلی و محدودیت ساعت کاری کشانده بود، اما حسین خسروی، معاون کتابخانه‌های آستان قدس رضوی از بازگشایی وسیع‌تر کتابخانه مرکزی و کتابخانه‌های وابسته به آن خبر داده و گفته: ساعت‌کاری این مراکز از هفته جاری از ۶ ساعت به ۱۲ ساعت

افزایش یافته و آنها با ۵۰ درصد ظرفیت و با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی فعالیت خواهند کرد. به این ترتیب تمام کتابخانه‌های وابسته به آستان قدس در مشهد و شهرستان‌ها به ساعات کاری خود در روزهای پیش از شیوع ویروس کرونا باز می‌گردند و از ساعت ۷ و ۱۵ دقیقه تا ۱۹ ارائه خدمات خواهند داشت.

به گفته خسروی اما کتابخانه‌های تخصصی کتابخانه مرکزی شامل خدمات بخش‌های کودک، نثریات، کلاس‌های آموزشی، نشست‌ها، کارگاه‌ها و سایر فعالیت‌های عمومی تا اطلاع ثانوی تعطیل است. هرچند کتابخانه دیجیتال آستان قدس همچنان به خدمات مجازی خود ادامه می‌دهد. / جام‌چمدیلی

به بهانه سالگرد بمباران سردشت با سلاح‌های شیمیایی و میکروبی سری زدیم به اولین شهر قربانی سلاح‌های شیمیایی در جهان و مردمی که هنوز از داغ خردل می‌سوزند

سردشت هنوز سرفه می‌کند



مینا مولایی

از یکشنبه هفتم تیرماه ۱۳۶۶، از ساعت ۳۰ و ۱۶ دقیقه‌ای که فانتوم‌های عراقی از راه رسیدند و با هفت بمب گاز خردل، سردشت را نشان‌ده‌گرفتند بمب‌هایی که دو تایشان در بازار شهر افتاد و دوتا دیگر در منطقه مسکونی و سه تا در باغ‌های مجاور، ۳۳ سال گذشته؛ ۳۳ بهار، ۳۳ تابستان، ۳۳ پاییز، ۳۳ زمستان؛ سردشت اما هنوز می‌سوزد.

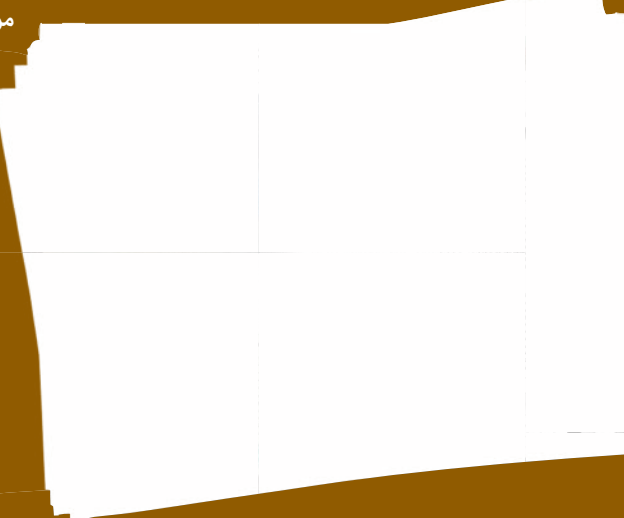
دنیای سردشتی‌ها از همان روز تاریک شد، مثل سوی چشم خیلی‌ها که بعد از بمباران رفت و دیگر برنگشت؛ مثل تاول‌هایی که آمدند و ماندند و دیگر نرفتند؛ تاول‌هایی که ۳۳ سال تمام کش آمدند، مثل همان روزهای اول، همان لحظه‌های اول، پف کردند، ترکیدند و دوباره از نو ور آمدند روی پوست‌های سرخ سردشتی‌ها.

اولین شهر قربانی سلاح‌های شیمیایی جهان، از همان هفته تیر تا همین امروز، حال خوشی ندارد. سردشت در تمام این سال‌ها سرزمین آدم‌هایی بوده که رویاهایشان را در روزهای خوش قبل از تیر ۶۶ جا گذاشتند، آدم‌هایی که به چشم دیدند سردشت زمینی سبز بود و آسمانش آبی و بخت آدم‌هایش سفید، اما خردل که روی تن شهر نشست، بخت همه را سیاه کرد.

سردشت تنها؛ سردشت بی ماسک

از اسفند سال گذشته، از همان ابتدای شیوع ویروس کرونا در کشورمان یک نگرانی جدید به فهرست بلندبالای نگرانی‌های مردم سردشت اضافه شد و در گیرودار جولان کرونا، وقتی همه مردم عادی نگران ابتلا به این بیماری بودند، سردشتی‌ها ماندند و ترس از سر باز کردن یک زخم قدیمی؛ زخم شیمیایی. همین شد که از همان روزهای اول برای وزیر بهداشت نامه نوشتند که توجه ویژه‌تری به شهرشان داشته باشد، شهری که از جمعیت ۸۰۲۵ نفری مصدومان شیمیایی‌اش فقط جانبازی کمتر از ۱۶۰۰ نفر تایید شده. سردشتی‌ها چهار ماه گذشته را بیشتر از بقیه مردم کشورمان با هول و ولای ابتلا به کرونا گذرانده‌اند. نگرانی‌ای که این روزها و با طغیان موج دوم کرونا در استان‌شان از قبل هم بیشتر شده‌است. ما همان روزهای ابتدای شیوع ویروس کرونا همین جا در همین صفحه از نگرانی سردشتی‌ها نوشتیم و این‌که «سردشت دوباره ماسک ندارد!» گزارش که بیست و چهارم اسفند سال گذشته منتشر شد. حالا دوباره از قول صالح عزیزپور اقدم، رئیس انجمن دفاع از حقوق مصدومان شیمیایی سردشت برای شما می‌نویسیم که در این مدت باز هم مردم این شهر به تنهایی با مشکلات شان مقابله کرده‌اند: «هفته آخر اسفند رئیس هلال احمر قول داد با توجه به وضعیت مصدومین شیمیایی سردشت ۴۰۰۰ بسته حمایتی بهداشتی در سردشت توزیع شود، اما متأسفانه این تعداد به ۴۰۰ بسته تقلیل پیدا کرد و به خیلی از خانواده‌ها نرسید. البته مصدومین شیمیایی سردشت به این زندگی عادت کرده‌اند، ما همیشه باید از خودمان مراقبت

کنیم که به بیماری دیگری مبتلا نشویم چون سیستم ایمنی بدن مان بسیار آسیب پذیر است. به خاطر همین در موج اول کرونا، خودمراقبتی‌های زیادی داشتیم و در کل سردشت فقط ۲۳ نفر مبتلا شدند و بیماری کنترل شد. حکایت موج دوم کرونا اما از ننگ خطر رادر سردشت به صدا درآورده‌است؛ موضوعی که عزیزپور اقدم درباره‌اش می‌گوید: «الان دیگر متأسفانه مردم کمتر رعایت می‌کنند، از طرفی رفت و آمدهای بین شهری هم زیاد شده و این بیماری گسترش پیدا کرده. از سوی دیگر کمافی‌السابق ماسک و امکانات بهداشتی هم به اندازه کافی در دسترس مصدومین شیمیایی نیست و همه اینها باعث شده مایبیشتر از قبل نگران حال مردم مان باشیم.»



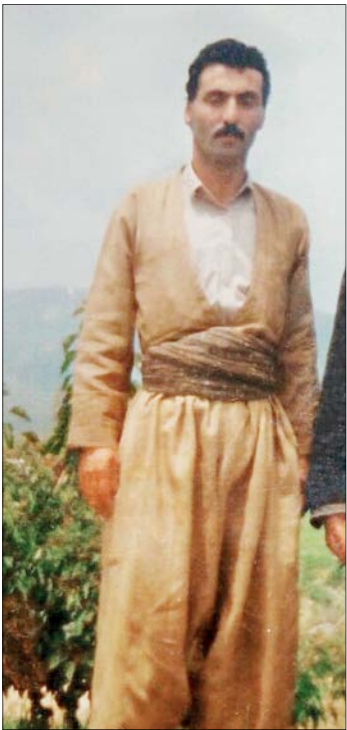
مگر خودمان به فکر خودمان باشیم حالا به گفته رئیس انجمن مصدومین شیمیایی سردشت تاکنون بیش از ۲۰۰ نفر در سردشت به کرونا مبتلا شده و از این بین حدود ۱۰ نفر مصدوم شیمیایی بوده و دو نفر جانشان را از دست داده‌اند: «این آمار نشان می‌دهد مصدومان شیمیایی واقعا در حال خودمراقبتی هستند، وگرنه باید آمار جان باختگان ما بسیار بیشتر از اینها بود. اما کاش مسؤولان هم با ما همراه‌تر بودند و امکانات بیشتری برای مقابله با بیماری در اختیارمان می‌گذاشتند.» عزیز پور اقدم تاکید می‌کند: «در شهر ما سردشت یک سرماخوردگی ساده ایبدمی می‌شود و تمام شهر را درگیر می‌کند، حالا فکر کنید اگر خودمراقبتی مردم کمی کمتر شود یا به هر دلیل دیگری ویروس کرونا شایع شود، چه فاجعه انسانی رخ خواهد داد در شهری که بیش از ۸۰۰۰ نفر مصدوم شیمیایی دارد، یعنی ۸۰۰۰ نفر آدم بیمار با سیستم ایمنی بسیار پایین که اتفاقا گلو و ریه و دستگاه تنفسی شان بر اثر شیمیایی آسیب دیده‌است، متأسفانه مسؤولان در تمام سطوح هیچ توجهی به این مهم ندارند.»

از جمعیت ۱۰۰ هزار نفری سردشت حدود ۸۰۰۰ نفر مصدوم شیمیایی اند، اما فقط ۱۶۰۰ نفر به طور رسمی در بنیاد شهید پرونده دارند و تلاش مابقی برای ثبت نامشان در فهرست جانبازهای شیمیایی در تمام ۳۳ سال گذشته بی نتیجه بوده‌است. نداشتن پرونده در بنیاد شهید اولین نتیجه‌اش محروم ماندن از یارانه دارو و درمانی است که این جمعیت مصدوم همواره و در طول تمام سال‌های گذشته به آن نیازمند بوده و هستند.

حتی یک روز بدون دارو نگذرانیم

خالد پادش است که در همان چند روز، بچه‌هایی که با او از سردشت آمده بودند، یکی یکی شهید می‌شدند و هر روز که می‌گذشت تعدادشان کمتر می‌شد: «ما سردشتی‌ها روزهای سختی را گذرانده‌ایم، هنوز هم خیلی‌هایمان مشکل تنفسی داریم، دارو مصرف می‌کنیم و اصلا یادمان نمی‌آید روز و هفته‌ای را که بدون دارو گذرانده باشیم. از آدم‌هایی که می‌شناختم، خیلی‌ها همان تابستان از عوارض خردل شهید شدند، خیلی‌ها هم شیمیایی شدند و سال‌های بعد یکی یکی از دنیا رفتند.»

حالا سردشت پر از جای خالی آدم‌هایی است که در این سال‌ها از دنیا رفته‌اند و زنده‌ها یادشان است که در سال‌های اول بعد از بمباران، هر بار که از گورستان شهر به خانه برمی‌گشتند می‌شنیدند که یکی دیگر از همشهری‌هایشان مرده؛ که فلانی سرش درد می‌کرده و مرده، فلانی کور شده و مرده، که زن‌های حامله تا چند سال بچه سقط می‌کردند و حتی تا مدت‌ها گل و گیاه هم در سردشت در نمی‌آمد و رشد نمی‌کرد.



روایت دوم: گفت‌وگو با فریده شافعی جانباز ۷۰ درصد سردشتی

روزهایی که فراموش نمی‌شود

تیرماه سردشت، تیرماه درد و رنج است حتی اگر ۳۳ سال گذشته باشد از حادثه بمباران شیمیایی‌اش. حادثه‌ای که بیش از ۸۰۰۰ نفر از جمعیت ۱۲ هزار نفری آن روزهای این شهر را مصدوم کرد و عوارض این مصدومیت هنوز هم بین جمعیتی که بمباران را به چشم دیده‌اند، موج می‌زند.

فریده شافعی یکی از همین سردشتی‌هاست؛ زن ۲۸ ساله آن روزها، امروز ۶۱ ساله است و درست به اندازه سن بمباران شیمیایی سردشت، سال‌های زندگی‌اش را با درد و رنج گذرانده؛ فریده ۳۳ سال است جانباز ۷۰ درصد شیمیایی است و یادش نمی‌رود آن یکشنبه تلخ را که صدای هواپیما در آسمان شهرش بلند شد و ترس چنگ زد توی گلویش. همین است که به ما می‌گوید: «ما با بمباران ناآشنا نبودیم، همیشه فانتوم‌ها می‌آمدند بمب می‌انداختند اما آن روز نزدیک تر بودند، پایین تر پرواز می‌کردند و همین ما را ترساند.»

بوی خردل، تلخ و تند از همان لحظه اول بمباران آمد و پخش شد توی هوا، گرد سپید نشست روی زمین، روی درخت‌ها، خانه‌ها، آدم‌ها، آدم‌هایی که ۱۱۸ نفرشان تا فردای بمباران یکی یکی افتادند روی زمین و به خاطر عوارض خردل جانشان را از دست دادند.

قصه غصه سردشت اما همین جا تمام نشد، سردشتی‌ها از همان موقع صف کشیدند پشت در بهشت. آن وقت جمعیت زیادی از مردم این شهر مرزی شدند قربانیان بالقوه بمبارانی که بعد از جنگ جهانی اول و تصویب کنوانسیون‌های منع سلاح‌های شیمیایی، شهرشان را هدف گرفت؛ همین است که حالا در سردشت در هر خانه را که بزنید، حداقل یک مصدوم شیمیایی کنج خانه با عوارض خردل روزگار می‌گذراند.

داغی که کهنه نمی‌شود

سردشت اما برای فریده هنوز پر از خاطره است؛ فریده همین جا در سردشت به دنیا آمد، همین جا بزرگ شد، عروسی کرد، بچه دار شد، فریده ۳۳ سال پیش همین جا شیمیایی شد. حالا ۳۳ سال است که فریده به دردها و سرفه‌های گاه و بیگاه عادت کرده، اما باز هم از روز حادثه که می‌گوید، بغض می‌آید و می‌نشیند توی گلویش، خودش هم می‌داند که هیچ وقت این داغ برایش کهنه نمی‌شود؛ داغی که ناهید دو ساله‌اش را از او گرفت و شبنم و شهلایش را شیمیایی کرد:



«همه ما ترسیده بودیم، ما به بمباران‌های معمولی عادت داشتیم، اما از حمله شیمیایی چیزی نمی‌دانستیم، اصلا انتظارش را نداشتیم، به خاطر همین طبق عادت بعد از بمباران رفتم در زیرزمین پناه گرفتیم که اشتباه بود چون باید به مناطق مرتفع‌تر می‌رفتم. نیم ساعت بود که داخل زیرزمین بودیم که حال همه ما بد شد، دیگر نمی‌توانستیم چشم‌هایمان را باز کنیم انگار از داخل می‌سوختند، بچه‌ها گریه می‌کردند و کاری از دست ما بر نمی‌آمد.»

روزگارمان سخت‌تر شده

فریده شهادت ناهید دوساله‌اش را ندید، با دخترهای دیگری برای درمان اعزام شده بود تهران؛ روزهای سختی که حالا بعد از این همه سال یک خاطره دورند؛ خاطره‌ای با طعم تلخ خردل که این روزها و با شیوع ویروس کرونا تلخ‌تر هم شده‌است: «من علاوه بر مشکلات شیمیایی، به خاطر شیمی درمانی روزگار سختی را می‌گذرانم و از وقتی که کرونا شیوع پیدا کرده این سختی بیشتر هم شده؛ متأسفانه توزیع ماسک و اقلام بهداشتی در سردشت و سایر شهرهایی که مصدوم شیمیایی دارند، با مردم عادی چندان تفاوتی ندارد با این‌که شرایط مصدومین شیمیایی حادتر است. حتی به ما که در مرکز استان هستیم یکی دوبار بسته بهداشتی دادند که ماسک و دستکش داشت، اما اصلا قابل استفاده نبود و مردم بیشتر خودشان به فکر خودشان هستند. ما اینجا در ارومیه هم جانباز شیمیایی سردشتی کم نداریم چون خیلی‌ها به خاطر مداوا و محرومیت سردشت به اینجا آمده‌اند، اما رسیدگی‌ها همچنان خوب نیست و ما خیلی سخت‌تر از بقیه روزگارمان را می‌گذرانیم.»